

پریست‌ها

که نباید پاسخی بماند

(اول)

روشنفکری^۱ و آزاد اندیشی^۲ را باید در بطن فرهنگ غرب و در آستانهٔ رنسانس جستجو کرد. اتحادیه‌های صنفی، تولیدی و کارگری تشکیل شد، الهام بخش دانشگاهیان و دانشجویان در تدارک و تأسیس اتحادیه‌های کارگاهی گردید. کسانانی بنیانگذار اتحادیه‌های دانشگاهی بودند یا به این نو و یا در مقابل دستور العمل‌ها و احکام سنتی و غیر منعطف کلیسا سخن تازه‌ای ابراز می‌داشتند؛ جریان روشنفکری و آزاد اندیشی نماد برجسته‌ای از واکنش جدی روشنفکران و آزاداندیشان نسبت به موقعیت‌هایی بود که اغلب با رنگ دینی - کلیسایی و بعضاً با متدولوژی فلسفی - ارسطویی، هویت و ساختار فرهنگ و ارزش‌های غربی را شکل می‌بخشید.

جریان موسوم به روشنفکری در اوضاعی که آفتاب عمر سده‌های میانی به لب بام رسیده بود، راه را برای ورود به رنسانس می‌گشود. روشنفکری بدین ترتیب طلایه‌دار رنسانس و نقطهٔ عزیمت عصر چهاردهم آغاز شد و تا قرن شانزدهم ادامه یافت. سرنوشت عصر نوزایی که با جنبش‌ها و نهضت‌های علمی، تجربی و (احیاناً) صنعتی غرب مصادف بود، با جریان‌های فکری شتابنده و پیش رونده‌ای چون خردگرایی، حس‌گرایی و تجربه‌گرایی گره می‌خورد. هر چه می‌گذشت، عصر نوزایی از دین و آموزه‌های دینی و اندیشه‌های پایدار فلسفی فاصله می‌گرفت؛ روشنفکری از همان آغاز با تغییر، دگرگونی و دگراندیشی دمساز بود و با ثبات و استقرار فکری و اعتقادی بنای ناسازگاری گذاشت.

دوم) براساس جدول

تاریخی پیدایش و رشد
روشنفکری در غرب،
می‌توان به ویژگی‌هایی
اشاره کرد که جریان مزبور
را نسبت به سایر جریان‌های
فکری رایج، متمایزتر و برجسته‌تر می‌نمایاند:

۱. جریان روشنفکری اصالتاً غربی است و از خاستگاه و پایگاه غربی برخوردار است.
۲. محیط‌های شهری، به ویژه فضاهای دانشگاهی، زادگاه و موطن اصلی روشنفکری به شمار می‌روند.
۳. روشنفکر، مدعی نوگرایی و نوآوری در برابر کلاسیک و سنت است.
۴. تفکر نقادانه نسبت به گذشته و وضع موجود، لازمه ذاتی و معنادار روشنفکری است.
۵. در نظر روشنفکر، هر آنچه سنت‌گرایان اظهار می‌دارند، متهم به کهنه‌گی و فرسودگی است.
۶. تغییر وضع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود (اعم از حق یا باطل) به صورت فرصت طلبانه و کاذب ایجاد می‌کند.
۷. جریان روشنفکری از زمان پیدایش، همواره موج سوار امواج سیاسی - فرهنگی و اعتقادی - مذهبی جامعه بوده است.
۸. روشنفکران همیشه خود را بالاتر و برتر از توده‌های مردمی می‌دانند و از این رو همواره میان خود و مردم فاصله‌های مطالبات آنان را تأمین کنند.
۹. روشنفکران کمتر نسبت به مردم احساس دین می‌کنند. آنها معتقدند که مردم باید هوادار و دنباله‌رو روشنفکران باشند و مطالبات آنان را تأمین کنند.
۱۰. تعصب و تحکم روشنفکران در اعلان و ترویج اندیشه‌های دگرمدار، خود، به مراتب بیش از تعصب دین‌باوران نسبت به آموزه‌ها و ارزش‌های دینی است. با این وجود، روشنفکران، غیر خود را به دگماتیسم، تعصب و سطحی‌نگری متهم می‌سازند.

سوم)

آیا به حسب ویژگی‌های فوق، اصطلاح روشنفکری دینی یا مذهبی می‌تواند از معنا و جهت صحیح و مناسب برخوردار باشد؟ آیا می‌شود مفهوم روشنفکری را از بار فرهنگی برگرفته از خاستگاه و زادگاهش تخلیه و پیراسته کرد و (احیاناً) وصف دینی یا مذهبی را به آن افزود تا بیانگر گروهی باشد که با حفظ گرایش‌ها و ارزش‌های دینی، در گفتار، نوشتار و رفتار خود، رویکرد روشنفکرانه برگزیده‌اند؟ از آن گذشته، در یک جامعه مذهبی - همانند جامعه اسلامی ایران - روشنفکری با همان ویژگی‌های ساختاری و محتوایی، از چه سرگذشتی برخوردار بوده و به چه سرنوشتی دچار آمده است؟ آیا...؟

زبردست «فرهنگ پویا» این شماره در پی طرح و تحقیق آنها روان گردیده تا پاسخ‌های مناسبی تقدیم شما خوانندگان عزیز و گرامی شود؛ «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید».

پی‌نوشت‌ها:

۱. intellectualism
۲. Free...thinking

مدیر مسئول